

# اول بهمن ۱۳۴۰؛ درس‌هایی برای جنبش دانشجویی

گفت‌وگو با آقای حسین شاه‌حسینی

اشاره: همان‌گونه که در گفت‌وگو با آقای حسین شاه‌حسینی با عنوان "شانزدهم آذر، قلب تپنده جنبش دانشجویی" در نشریه شماره ۱۷ ذکر شد، چشم‌انداز ایران بر آن است که به بررسی سه نقطه عطف جنبش دانشجویی - شانزده آذر ۱۳۳۲، اول بهمن ۱۳۴۰ و هجدهم تیر ۱۳۷۸ - بپردازد. از همین رو و به جهت همزمانی با واقعه اول بهمن ۱۳۴۰، کتاب‌های چندی مورد مطالعه قرار گرفت و سولاتی مطرح گردید. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به "تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، سرهنگ غلامرضا نجاشی"، "از نهضت آزادی تا مجاهدین، خاطرات لطف‌الله میثمی"، "اقتصاد سیاسی ایران، دکتر محمد همایون کاتوزیان" و... اشاره کرد.

در همین راستا گفت‌وگویی با آقای حسین شاه‌حسینی از بنیان‌گذاران نهضت مقاومت ملی و از فعالان همیشگی نهضت ملی ایران صورت گرفت که از نظر خوانندگان می‌گذرد. چشم‌انداز ایران امید دارد تا در همین زمینه بتواند از نظرات و دیدگاه‌های سایر فعالان سیاسی نیز بهره‌گیری کند.

با تشکر از این که وقتان را به خوانندگان چشم‌انداز ایران اختصاص دادید. همان‌طور که سال گذشته در مصاحبه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ مطرح شد چشم‌انداز ایران بر آن است تا روی جنبش دانشجویی ایران کار بکند و تاکنون از این کار استقبال نیز شده است. برای کار در این زمینه سه مقطع را در نظر گرفتیم؛ ۱۶ آذر ۱۳۳۲، اول بهمن ۱۳۴۰ و ۱۸ تیر ۱۳۷۸. ویژگی مشترک این سه مقطع در این است که دانشجویان مستقیماً با قوه قهریه رو به‌رو شدند و هر سه را می‌توان یک فاجعه نام نهاد. از آنجا که شما در مقطع اول بهمن ۱۳۴۰ عضو جبهه ملی بوده و در متن حوادث آن زمان حضور داشتید و همچنین از آنجا که در کنگره جبهه ملی در سال ۱۳۴۱ درباره واقعه اول بهمن گزارشی داده شد، تقاضا داریم که مطالب ارزشمند و ریشه‌یابی خود در مورد علل پیدایش این واقعه را برای ما مطرح نمایید. خواهشمندیم به حوادث دوره نخست‌وزیری امینی - از تظاهرات جلالیه تا اول بهمن - و رابطه دولت وی با جبهه ملی پرداخته و آن را ریشه‌یابی کنید.

بسم الله الرحمن الرحیم - با تشکر و سپاس از این که فرصتی در اختیار من قرار دادید. قطعاً اطلاع دارید که تنها حزب و گروهی که من به عضویت آن درآمدم، جبهه ملی ایران بود. به دلیل اعتقادات و ریشه‌های مذهبی که برای مبارزات خود قائل بودم بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در خدمت آیت‌الله زنجانی در نهضت مقاومت ملی شروع به فعالیت کردم و این فعالیت تا جبهه ملی دوم ادامه پیدا کرد. در جبهه ملی دوم افتخار داشتم تا در کنار دیگر دوستان مشغول فعالیت شوم. از آن تاریخ به بعد مسئولیت‌های شبکه‌ای و سازمانی را به من واگذار کردند. قطعاً مطلع هستید که به دلیل فساد که در دستگاه حکومت سپهبدزاهدی پیدا شد و حیف و میل تمام امکاناتی که دولت امریکا در اختیار دولت‌های بعد از کودتا قرار داده بود، نتیجه کار نه به نفع ملت ایران بود و نه به سود خارجی‌ها. مخالفت مردم نسبت به حاکمیت روزبه‌روز شدیدتر شد. از این رو در سیاست امریکا تجدیدنظری پیدا شد. بر این اساس که پس از کودتا و در حالی که امریکا به وسیله دولت زاهدی و وزارت دارایی علی‌امینی مسئله نفت را حل کرده بود، از این پس باید کسانی در ایران حکومت کنند که با مردم به ملامت رفتار کرده تا حاکمیت بتواند پایگاهی در جامعه داشته باشد. این تجدیدنظر سیاسی موجب شد که علی‌امینی یک خوش‌بینی نسبی در مملکت ایجاد کند، البته تا قبل از این که ایشان در کابینه زاهدی قرار بگیرد مردم بیشتر به او خوش‌بینی داشتند، ولی زمانی که امینی در کابینه زاهدی قرار گرفت در زمان وزارت دارایی وی قرارداد کنسرسیوم نفت پذیرفته شد و مردم نسبت به وی کینه پیدا کردند. اما این کینه به حدی نبود که امینی را در جامعه طرد کنند، چرا که او بین جامعه روحانیت آن زمان نفوذ بسیار زیادی داشت. از سوی دیگر در بین طبقه تحصیل کرده هم جایگاه مناسبی داشت. از این رو امینی را به سمت نخست‌وزیری بر سر کار آوردند. وی در آغاز کار و در اولین نطقش اعلام کرد که "من آمده‌ام تا اصلاحاتی در مسائل اقتصادی این مملکت انجام دهم، چرا که اقتصاد ایران واژگون شده است و ما دچار بحران اقتصادی بسیار هستیم. او برای این که نشان دهد که آزاداندیش است و قصد دارد قانون را اجرا کند از همان روزها شروع به سخنرانی کرد. او هر روز در رادیو و تلویزیون مملکت سخنرانی می‌کرد و مطرح می‌کرد که من عواملی را که دستگاه‌های قضایی ما را تا به حال منحرف کرده‌اند، تحت تعقیب قرار می‌دهم. در این راستا وی دستور بازداشت آموزه‌ها را صادر کرد تا به این وسیله جاذبیتی پیدا کرده و دوستان و طرفداران دکتر مصدق نسبت به کار او خوش‌بین شده و با او همکاری کنند. روزنامه‌های آن دوران هم در مورد بازداشت آموزه‌ها نوشتند که "ایشمن ایران" بازداشت شد. امینی هم‌زمان هیاهویی

در ادارات دولتی به راه انداخته بود و اشخاصی را آورده بود تا مردم نسبت به او خوش بین بشوند. به عنوان مثال آقای احمد صدر حاج سیدجوادی را که قاضی خوشنام و دادستان تهران بود آورده بود. دکتر الموتی - از قضات خوشنام - را وزیر دادگستری کرده بود. در کل چنین وانمود می کرد که آمده تا با فساد مبارزه کند و فساد اداری را از بین ببرد. علاوه بر این برای این که روحانیت را جذب کند، واحدی به نام واحد روحانیت راه انداخت و آقای شریف‌العلمای خراسانی را مسئول آن کرد. البته به صورت وزارت خانه نبود، ولی زیر نظر نخست وزیر اداره می شد و محل آن در کنار مجلس شورای ملی در مدرسه سپهسالار بود. در آنجا جلساتی با روحانیون برای جلب نظر آنها برگزار می کرد. در چنین شرایطی با توجه به قولی که به خارجی ها داده بود سعی داشت اصلاحات ارضی را پیاده کند، ولی در عین حال چون مجلس را منحل کرده بود و فرمان انحلال را گرفته بود جبهه ملی از او حمایت نمی کرد چرا که جبهه ملی دوم (در سال ۱۳۴۰) - که تنها نیروی در صحنه بود - اعتقاد داشت که حکومت مشروطه بدون داشتن مجلس شورای ملی تحقق نمی یابد و کارهای اصلاحی باید با نظر نمایندگان مجلس صورت بگیرد. امینی در آغاز قول داد که انتخابات را برگزار کند و در تمام نطق هایش اعلام کرد زمانی که آرامش ایجاد شود انتخابات را شروع می کند؛ شاه هم حتی در مصاحبه های خود گفت که مجلسی را که ما منحل کردیم باید انتخابات را مجدداً برگزار کنیم. در چنین شرایطی لوابیحی را از طریق آقای حسن ارسنجانی - که وزیر و مشاور وی و مدیر روزنامه "داریا" بود و با برادران لنگرانی نیز همکاری می کرد - ارائه کرد. آن زمان می گفتند که آقای ارسنجانی "چپ نغتی" است و از همین رو برای اصلاحات ارضی پیشقدم شده است. در مسئله اصلاحات ارضی، اعتقاد جبهه ملی بر این بود که اصلاحات ارضی باید در مملکت ایجاد شود، اما از طریق قانون. شعار جبهه ملی نیز "اصلاحات آری - دیکتاتوری نه" بود. در ابتدا شاه با امینی اختلاف سلیقه داشت، اما اختلاف تفکر نداشتند. هیچ کدام معتقد به آزادی نبودند، اما امینی ظاهر قضیه را حفظ می کرد. وی به شکلی لایحه اصلاحات ارضی را به تصویب رساند که جنبه های قانونی آن کاملاً رعایت نشد و مردم در آن صاحب نظر نبودند. جبهه ملی معتقد بود که روابط بین حاکم و مردم را قانون معین می کند نه یک شخص، اما امینی روز به روز قوانین را زیر پا می گذاشت حتی جبهه ملی آن روز با وجود مخالفت ها و خشونت هایی که دکتر بقایی با دکتر مصدق کرده بود وقتی امینی دکتر بقایی را تحت فشار قرار داد خوشحال نشد، چرا که معتقد بود چه دکتر بقایی و چه هر شخص دیگری هر گونه مخالفتی کرده است باید از طریق قانونی مجازات شود، نه از طریق قدرت های شخصی. به همین دلیل جبهه ملی در مقابل امینی موضع گرفت. من معتقدم که عامل اصلی این تشنج هم شخص امینی بود، به دلیل این که احساس می کرد، اگر انتخاباتی را در سراسر ایران انجام بدهد نظام توفیقی پیدا نمی کند. شاه هم به این وسیله خود را موجه جلوه می داد و می گفت که امینی انتخابات را انجام نمی دهد. در نتیجه شاه از نظر قانونی خود را موجه جلوه می داد و امینی را غیر موجه. اختلاف تفکر جبهه ملی و امینی در این بود که جبهه ملی معتقد به استقرار حاکمیت قانون از طریق پارلمان بود، ولی امینی زیر بار این حرف در آن شرایط نمی رفت، حاکمیت شاه هم از این فرصت استفاده می کرد و به تعدیات و زور گویی خود ادامه می داد. در شرایطی که گفته می شد دزدها دستگیر شده اند، اما آنها تحویل محاکم قضایی داده نمی شدند و دکتر مصدق در تبعید بود.

دکترین امینی در آن شرایط حضور جبهه ملی در صحنه بدون تفکر و حضور دکتر مصدق بود، در عین حال جبهه ملی معتقد بود که دکتر مصدق را از زندان آزاد کنند فارغ از این که وی کار سیاسی بکند یا نکند. در هر حال قانون باید حکومت کند و انتخابات پارلمانی برگزار شود. در برنامه ای که جبهه ملی در ۲۸ اردیبهشت ماه در جلالیه برگزار کرد نیز جمعیتی که حضور یافته بودند، خواستار اجرای انتخابات آزاد بودند. قطعنامه ای که آن روز توسط داریوش فروهر خوانده شد نیز حکایت از این داشت که جبهه ملی خواستار اجرای قانون در سراسر ایران است.

■ در کجا می توان تأییدی از سوی جبهه ملی نسبت به اصلاحات ارضی یافت؟

□ جبهه ملی در میتینگ ۲۸ اردیبهشت صریحاً عنوان کرده است که ما معتقد به اصلاحات ارضی هستیم. جبهه ملی کمیسیونی توسط آقای فریدون مهدوی - که بعدها وزیر کابینه هویدا شد - تشکیل داد. ایشان رئیس کمیسیون بود و شعار "اصلاحات ارضی آری - دیکتاتوری نه" از آن کمیسیون آغاز شد.

روزی که ما در میدان جلالیه بودیم، شعارمان اصلاحات آری - دیکتاتوری نه بود. من با خانم پروانه فروهر - که آن زمان دانشجوی بود - بارها در میدان جلالیه و خیابان امیرآباد شمالی حرکت می کردیم و این شعار را می دادیم و مردم هم پشت سر ما حرکت می کردند. حتی روزنامه جبهه ملی نیز در آن دوران نوشت که ما با امینی مخالف نیستیم.

**جبهه ملی دوم (در سال ۱۳۴۰) - که تنها نیروی در صحنه بود - اعتقاد داشت که حکومت مشروطه بدون داشتن مجلس شورای ملی تحقق نمی یابد و کارهای اصلاحی باید با نظر نمایندگان مجلس صورت بگیرد**

**جبهه ملی آن روز با وجود مخالفت ها و خشونت هایی که دکتر بقایی با دکتر مصدق کرده بود وقتی امینی دکتر بقایی را تحت فشار قرار داد خوشحال نشد، چرا که معتقد بود چه دکتر بقایی و چه هر شخص دیگری هر گونه مخالفتی کرده است باید از طریق قانونی مجازات شود، نه از طریق قدرت های شخصی**

**جبهه ملی در مقابل  
امینی موضع گرفت.  
من معتقدم که عامل  
اصلی این تشنج هم  
شخص امینی بود،  
به دلیل این که  
احساس می کرد، اگر  
انتخاباتی را در  
سراسر ایران انجام  
بدهد نظام توفیقی  
پیدا نمی کند. شاه هم  
به این وسیله خود را  
موجه جلوه می داد و  
می گفت که امینی  
انتخابات را انجام  
نمی دهد. در نتیجه  
شاه از نظر قانونی  
خود را موجه جلوه  
می داد و امینی را  
غیرموجه. اختلاف  
تفکر جبهه ملی و  
امینی در این بود که  
جبهه ملی معتقد به  
استقرار حاکمیت  
قانون از طریق  
پارلمان بود، ولی  
امینی زیر بار این  
حرف در آن شرایط  
نمی رفت**

بلکه با عدم اجرای قانون - که امینی عامل آن است و نمی گذارد قانون انتخابات اجرا بشود - و با نداشتن مجلس مخالفیم، اما اگر مجلس تشکیل بشود و قانون گذاری کند، ما هیچ مخالفتی با آن نداریم. امینی در توجیه کار خود می گفت که به هیچ طریق نمی توان انتخابات را برگزار کرد چرا که مملکت در حالت تشنج است. بهتر است که ابتدا اصلاحات ارضی انجام بشود. اگر شما منشوری را که از کنگره جبهه ملی ایران در سال ۱۳۴۱ بیرون آمده مطالعه کنید، می بینید که در آن راجع به اصلاحات ارضی، کارخانجات، تعدیل ثروت و ملی شدن منابع زیرزمینی بسیار سخن گفته شده است. امینی تلاش می کرد که ما را مقابل شاه قرار داده و خود را موجه جلوه دهد. در خانه ۱۴۳ که ما بودیم روزی آقایان خیرخواه آمدند و گفتند که اسم اینجا را "کلوب مصدق" بگذاریم. مرحوم الهیارسالغ معتقد بود که می خواهند ما را به مرحله ای بکشند که این تابلو را پایین آورده و ما را آزار و اذیت بکنند. کاملاً مشخص بود که جبهه ملی طرفدار دکتر مصدق و دنبالهرو هدف های اوست، اما اگر ما این کار را می کردیم خود به خود محیطی را فراهم می کردیم تا آنها ایجاد تشنج کنند و اثر حرف های مثبت ما از بین برود. بهتر این بود که ما در مقابل این مسئله مقاومت کنیم و حرفمان را برزیم، نه این که با داشتن تابلو بخواهیم خود را معرفی کنیم.

امینی حاضر نبود دکتر مصدق را تحمل کند، در صورتی که از اقوام او بود. او می خواست حکومت کند، اما بدون دکتر مصدق. جبهه ملی نمی گفت که دکتر مصدق حاکم باشد، اما خواستار آزادی او از زندان بود. دکتر مصدق خواهان این بود که قید و بند را از او بردارند. حتی در ملاقاتی که شادروان دکتر صدیقی با امینی داشت از او خواسته بود که دکتر مصدق را رها کند. امینی گفته بود که "دکتر مصدق باید بیاید، ولی در حال حاضر شرایط ایجاب نمی کند که ایشان بیرون تشریف بیاورند و بهتر است در احمدآباد باشند." شرط این که امینی وارد صحنه شود این بود که مصدق هم رها شود و به صحنه بیاید. به همین دلیل هم دوستان نهضت آزادی - نه صراحتاً - با آمدن آقای علی امینی موافق بودند و نسبت به جبهه ملی اعتراضاتی داشتند مبنی بر این که چرا جبهه ملی در مقابل علی امینی موضع گرفته است و شاه تقویت می شود. جبهه ملی شخصاً با امینی مخالفتی نداشت، ولی از نظریات باطنی او - نهضت ملی بدون نظر دکتر مصدق - آگاهی داشت. امینی می خواست مرد مطلق العنانی باشد که تصمیم گیرنده اصلی است و با نظام قانون سالاری مخالف است. از این رو نمی شد با او موافقت کرد، ولی دوستان ما در نهضت آزادی می گفتند که شاید این پلی باشد تا به وسیله آن، ما شاه را تعدیل کنیم در حالی که شاه تعدیل پذیر نبود. قدرت شاه از امینی بیشتر بود. همان طور که دیدید چگونه امینی را کنار گذاشت و گفت که هر کاری که امینی بخواهد انجام دهد خود انجام می دهم.

■ شما که می دانستید قدرت شاه بیشتر بود و امینی را در نهایت کنار می گذاشت پس به چه دلیل لبه تیز حملات جبهه ملی متوجه امینی بود؟

□ ما شاه را همواره با عنوان این که مخالف دکتر مصدق بود و در کودتای ۲۸ مرداد نقش مؤثری داشت، می کویدیم، اما امینی توجیه کننده شاه شده بود.

■ در آن شرایط آزاد، جبهه ملی می توانست هر کتابی چاپ کند. هر کاری می خواست انجام دهد و در تمام دانشگاه ها و محافل حضور یابد و سازماندهی کند، چرا از این موقعیت استفاده نکرد؟

□ فرضی نبود. از سال ۱۳۳۹ تا سال ۱۳۴۱ که کنگره تشکیل شد، زمان کافی نبود. بعد از کنگره هم اعضا، زندانی شدند.

■ اگر در اول بهمن ۱۳۴۰ اشتباهی صورت نمی گرفت، جبهه ملی قدرت را به دست می گرفت.

□ زمانی که چند دانش آموز در مدرسه دارالفنون اعلامیه پخش کردند آنها را گرفته و فردا صبح تصمیم گرفتند که تمام این دانش آموزان را اخراج کنند. ماجرای اول بهمن ۱۳۴۰ از اینجا شروع می شود که تعدادی از دانش آموزان مدرسه دارالفنون اعلامیه های جبهه ملی را پخش کردند. اعضای کمیته دانشجویی جبهه ملی آقایان مهندس صباغیان، تهرانچی و حجازی بودند. دانشجویان کلاس ها را تعطیل کردند و درگیری ها به مقابل مجلس کشیده شد. پس از ماجرای اول بهمن در سوم بهمن، شاگردان دارالفنون به تاسی از دانشگاهیان تظاهرات کردند و تعدادی از آنها را دستگیر کردند. در این درگیری ها دانش آموزی به نام کلهر کشته شد. فردای آن روز نیز تعداد دیگری از دانش آموزان را بیرون کردند. مدارس دیگر نیز به حمایت از آنها پرداختند. دانشگاهیانی هم که عضو سازمان جوانان جبهه ملی بودند - آن زمان مسئول تشکیلات جبهه ملی، آقای دکتر سنجابی بود - از دانش آموزان



در ابتدا شاه با امینی  
اختلاف سلیقه  
داشت، اما اختلاف  
تفکر نداشتند.  
هیچ کدام معتقد به  
آزادی نبودند، اما  
امینی ظاهر قضیه را  
حفظ می کرد

به همین دلیل هم  
دوستان نهضت آزادی  
- نه صراحتاً - با  
آمدن آقای علی امینی  
موافق بودند و  
نسبت به جبهه ملی  
اعتراضاتی داشتند  
مبنی بر این که چرا  
جبهه ملی در مقابل  
علی امینی موضع  
گرفته است و شاه  
تقویت می شود

مدرسه دارالفنون حمایت کردند. از سوی دولت امینی تحت عنوان ساماندهی اقتصاد ایران، حقوق دانشسرای شبانه معلمین را قطع کرد. در نتیجه دانش آموزان و دبیران با هم به اعتراض پرداختند. در چنین شرایطی دانشگاه تهران که محل فعالیت جبهه ملی بود تصمیم گرفت که وارد صحنه شده و از اینها حمایت کند. قصد آنها این نبود که وارد خیابان ها شوند و تظاهرات کنند، بلکه می خواستند بدون هیاهو به آنها ملحق شوند. در چنین موقعیتی حاکمیت وارد صحنه شد. تا آن زمان رسم نبود که نیروی انتظامی وارد دانشگاه بشود. اما نیروی انتظامی از ساعت یازده به بعد وارد دانشگاه شد. آنها هر که را که می گرفتند، کتک می زدند. خودشان به کلاس های درس ریختند و گرنه همه دانشجویان در حال درس خواندن بودند و ساعت یازده هم کلاس ها را تعطیل کرده بودند. آنها وارد کلاس ها شدند تا ایجاد تشنج کنند تا بعد مدعی شوند سپهبد بختیار با جبهه ملی همکاری داشته است. اینها قصد داشتند بختیار را در مقابل شاه، علم کنند.

از نظر من هیچ گاه چنین مسائلی نبود. من همان زمان مسئول سازمان های جبهه ملی در کمیته بازار و کمیته محلات و حومه تهران بودم. غروب اول بهمن - بعد از حادثه - در اولین جلسه ای که تشکیل دادیم آقای علی اشرف خان منوچهری که مسئول تشکیلات تهران بودند آمدند و گفتند که بعضی از اعضای هیئت اجراییه را گرفته اند. **اعلامیه ای با عنوان "قم فاستقم" برای حرکت ۱۴ آذر پخش شد و بعد ملغا شد. سپس اعلامیه ای پخش کردند مبنی بر این که این حرکت انجام نمی شود. دو روز بعد در روز ۱۶ آذر تظاهراتی در دانشگاه صورت گرفت که جمشید حسینی در جنوب شرقی دانشگاه نزدیک دانشکده معماری دانشگاه تهران سخنرانی کرد. وی در این سخنرانی گفت که اگر مراسم ۱۴ آذر انجام نشد ناشی از متانت رهبران جبهه ملی بود.**

□ همان اعلامیه را که شما می گوئید، جبهه ملی تصویب کرده بود. هیچ اعلامیه و برنامه ای بدون مسئولیت آقای دکترسنجایی که مسئول تشکیلات کل جبهه ملی بود منتشر نمی شد. آقای علی اشرف خان منوچهری هم مسئول تشکیلات تهران بود. در تشکیلات کل جبهه ملی، دانشگاه یکی از واحدهای آن به حساب می آمد. دکترسنجایی، دکتر بختیار را مسئول تشکیلات دانشگاه تهران کرده بود. دکتر بختیار از اقوام سپهبد بختیار بود. ولی تفکر آنها با هم منطبق نبود. دکتر بختیار به هیچ وجه مایل نبود تا زمینه ای برای روی کار آمدن سپهبد بختیار فراهم کند.

من از آنجا که از نزدیک در جبهه ملی با دکتر بختیار همکاری می کردم معتقدم که وی تفکری آزادپخواهانه در قالب استمرار یک حکومت قانونی داشت و نمی توانست بی قانونی را تحمل کند، در عین حال بسیار جدی بود. او از صداقت بسیار زیادی برخوردار بود. این که گفته می شود وی از همان دوران قصد خودسری و خودخواهی داشت، من چنین مسائلی را در او ندیدم. وی عضو حزب ایران و عضو هیئت اجرایی جبهه ملی و مسئول تشکیلات دانشگاه بود. بعضی از مواقع نیز مسئول تشکیلات داخلی حزب ایران می شد. البته وی آدم جسور و سرسختی بود ولی نه در این حد که گفته می شود بعد از کودتای ۲۸ مرداد به دلیل مشکلاتی که وجود داشت بسیاری از صحنه کنار رفتند، اما دکتر بختیار به نهضت مقاومت ملی آمد و شروع به همکاری کرد. مدت زیادی مسئول سازمان نظامی نهضت مقاومت ملی ایران بود و با مرحوم حاج سیدرضا زنجانی همکاری داشت. همچنین با افسران ناسیونالیست ارتباط گسترده ای داشت.

□ مهندس حسینی در خاطرات روزانه اش در زندان قزل قلعه براساس گفت و گویی که با بختیار داشته است می نویسد که بختیار افکار امریکایی دارد. یعنی براساس گفت و گوهایی که در سال ۱۳۴۱ در زندان داشتند چنین برداشتی از شخصیت بختیار داشته است.

□ شاید، آن زمان که مهندس حسینی این سخنان را گفته است زمانی بوده که همایون صنعتی زاده برای مذاکره آمده بود و دکتر بختیار در آنجا نسبت به همایون صنعتی زاده، مهندس زیرک زاده، مهندس خلیلی و آقای نصرت الله امینی خوش بین بودند. اما بقیه از جمله مهندس حسینی نسبت به اینها بدبین بودند. پیشنهادات آقای همایون صنعتی زاده مبنی بر پذیرش رهبری شاه و معرفی چند وزیر و سی نماینده به مجلس و بازگشایی کلوپ جبهه ملی و چاپ روزنامه از سوی جبهه ملی ناشی از افکار امریکایی وی نبود، بلکه معتقد به سلطنت مشروطه و بازی سیاسی بود. بختیار به پاکیزگی مبارزات سیاسی در حدی که سایرین اعتقاد داشتند، اعتقاد نداشت.

□ در بازی سیاسی ممکن است انسان محاسبه درست یا اشتباه بکند، اما محاسبه اشتباه ربطی به

سازش ندارد. آیا این گونه است؟

□ بله، اعضای جبهه ملی ایران به خصوص آقایان اللهیار صالح، دکتر صدیقی یا سنجابی و بقیه خواهان قانونی بودن مبارزات بودند. آقای امینی هم زیر بار اجرای قانون نمی رفت. امینی مایل بود حکومتی در ایران باشد و دزدی هم در آن صورت نگیرد، ولی اگر بی قانونی هم بود مانعی نداشت. آن حد که قانون برای جبهه ملی قابل احترام بود، برای امینی نبود و این به دلیل سابقه وی در گذشته بود. وی مدتی با قوام السلطنه همکاری داشت و در قرارداد کنسرسیونم نیز فعال بود. وی آنچنان اعتقادی به پاکیزگی سیاسی نداشت. آقای اللهیار صالح و دیگران نسبت به او شک و تردید داشتند. آنها مایل بودند کارها پاکیزه صورت بگیرد. از این رو زیر بار حرف امینی نمی رفتند و در نتیجه تفاهمی بین آنها ایجاد نشد.

■ در فضای پیش از اول بهمن، جنبش دانشجویی چه ماهیتی داشت؟ آیا مستقل بود و از موضع استقلال به رهبری جبهه ملی رسیده بود و یا این که هر چه جبهه ملی می گفت، کور کورانه و بدون تفکر انجام می داد؟  
□ سازمان دانشگاه هیچ گاه تبعیت مطلق از جبهه ملی نداشت، به شخصیت های جبهه ملی اعتماد داشت، ولی در عین حال این اعتماد، مطلق و بدون تفکر نبود. پیش از اول بهمن ۱۳۴۰ ذهنیت دانشجویان این گونه بود که جبهه ملی را واجد همان شجاعت، صراحت، تفکر و اندیشه دکتر مصدق و همان قاطعیت مبارزه گونه ایشان می دانستند.

■ موارد چالش بین دانشجویان و رهبری جبهه ملی را اگر ممکن است توضیح دهید؟

□ دانشجویان آن زمان آن چنان اطلاعات سیاسی نداشتند و نسبتاً فاقد بینش لازم برای درک مسائل پشت پرده بودند. در مورد جبهه ملی نیز اکثر آنها از وزرای دکتر مصدق بودند. این افراد - غیر از چند نفری که از حزب ایران بودند - مبارزات سیاسی نکرده بودند، آنها شخصیت های سالمی بودند که دکتر مصدق برای همراهی انتخاب کرده بود ولی کار سیاسی به معنای واقعی نکرده بودند و تجربه سیاسی نداشتند. آن عده کمی هم که در حزب ایران بودند و اندکی تجربه سیاسی داشتند، شخصیت های سیاست بازی بودند و مبارز سیاسی نبودند.

■ جنبش دانشجویی از حرکت های صنفی به پذیرش جبهه ملی رسیده بود یا این که مستقیماً وارد حرکت های سیاسی شده بود؟

□ در آن دوران حزب توده هم فعالیت می کرد. این برخوردها کم کم آنها را سیاسی کرد و دانشجویان مشاهده کردند که در گروه های موجود، صداقت جبهه ملی از همه بیشتر است. در عین حال اعتقاد داشتند که حالت مبارزاتی ندارند، علی رغم این که ضد دیکتاتوری هستند.

جبهه ملی بعد از مسئله نهضت مقاومت ملی تلاشی در بین توده های مردم و دانشگاه ها داشت، پس از رونق دانشگاه ها به صحنه آمد. اما نتوانست رشد مطلوب را در بین توده های مردم، بازاری ها و کسبه به دست آورد. جبهه ملی بیشتر نیرو و توانش را روی طبقه تحصیل کرده گذاشت چرا که کادر مرکزی اش هم از تحصیل کرده ها تشکیل شده بود. کادر مرکزی آن آقایان حسینی، بازرگان، سحابی، صدیقی، سنجابی و آذر بودند که همه از اساتید دانشگاه بودند. جلسات آقای طالقانی از خانه آباد به خیابان هدایت منتقل شد. بیشتر کسانی که پای درس ایشان می نشستند از دانشجویان بودند و طبقات کسبه و متوسط در آن کمتر شرکت داشتند. در انجمن اسلامی مهندسی و نمازهای عید فطر آیت الله طالقانی نیز طبقه تحصیل کرده، نقش فعالی داشت. طبقات متوسط و عامه مردم همواره با دید مذهبی به صحنه سیاسی می آمدند، ولی کم کم بعد از موضع گیری های آیت الله کاشانی نقش مذهب در فعالیت های سیاسی کمرنگ شده بود. از زمانی که آیت الله خمینی به صحنه آمد، فعالیت سیاسی رنگ مذهبی به خود گرفت و پیش از آن توجهی به آن نمی کردند. به ویژه عملکرد بد کاشانی در اواخر عمر موجب شد که مردم نسبت به مسائل مذهبی بدبین شوند.

■ تنها آیت الله کاشانی این گونه نبود، بلکه فدائیان اسلام، بهبهانی و... نیز در این جهت گام برداشتند.  
□ مجمع مسلمانان مجاهد، شمس قنات آبادی، محسن بیگدلی ها، دکتر شیرونی ها و نواب صفوی و گروه های مذهبی نیز کار مثبتی در جهت ارشاد مردم در تاریخ انجام ندادند. همه در فکر هیئت سازی و مسجد سازی بودند و این که به زیارت کربلا و مکه بروند و هیچ توجهی به سیاست نداشتند.

■ آیا جنبش دانشجویی در آن زمان حرکت ها و درخواست های صنفی داشت؟

□ بله، به عنوان مثال در مورد سلف سرویس و یا انتخاب اساتید حرکت هایی می کردند. بعد از آنجا که در دانشگاه

**دکترین امینی در آن شرایط حضور جبهه ملی در صحنه بدون تفکر و حضور دکتر مصدق بود**

**امینی می خواست مرد مطلق العنانی باشد که تصمیم گیرنده اصلی است و با نظام قانون سالاری مخالف است. از این رو نمی شد با او موافقت کرد، ولی دوستان ما در نهضت آزادی می گفتند که شاید این پلی باشد تا به وسیله آن، ما شاه را تعدیل کنیم در حالی که شاه تعدیل پذیر نبود**

چپ گسترش پیدا کرد، از این فرصت ضددینی عده‌ای استفاده کرده و شروع به اعمال ایدئولوژی کردند. اما عده‌ای از اساتید از جمله دکتر قریب، مهندس سالور، مهندس بازرگان و دکتر سجایی گرایش‌های مذهبی را وارد دانشگاه کردند و این گرایش‌های مذهبی تا انقلاب ادامه پیدا کرد.

### ■ اعضای کمیته دانشگاه جبهه ملی همزمان با واقعه اول بهمن ۱۳۴۰ چه کسانی بودند؟

□ من اسامی برخی آقایان از جمله زر کسوری، سیروس یحیی زاده، دکتر جعفرودی، بنی صدر، مهندس صباغیان، عباس تراقی، حبیبی، احمد سلامتیان، قنادیان و بیات را به خاطر دارم.

### ■ آقای حجازی مسئول کمیته دانشگاه بودند؟

□ ایشان مسئول سازمان جوانان بود. این سازمان توسط آقایان مهندس اصغر تهرانیچی، مهندس صباغیان و خارقانی‌ها اداره می‌شد.

### ■ آیا کمیته دانشگاه در جریان چرایی و چگونگی رخ دادن واقعه اول بهمن بود؟

□ اینها احتمال پیش آمدن مسائلی را در دانشگاه را می‌دادند. به دلیل این که خشونت حاکمیت را در مدارس دیده بودند و به همین دلیل هم خواهان تعطیلی مدارس بودند. تعدادی هم بازار را در قالب حمایت از دانش آموزان و دانشسرای‌ها، تعطیل کردند. منتها آنها از فرصت استفاده کردند و به دانشگاه ریختند و این هیاهو را تبدیل به یک حرکت ضد دانشگاهی کردند.

### ■ دستگیری چند دانش آموز نمی‌توانست عامل چنین وقایع و واکنش‌های گسترده‌ای همچون تعطیلی

بازار، مدارس و دانشگاه‌ها باشد. آیا فکر نمی‌کنید همه اینها در جهت سرنگونی امینی بود؟

□ به طور کلی همه به این جمع بندی رسیده بودند که امینی زیر بار هیچ کاری نمی‌رود. در همان موقع جناح‌های وابسته به شاه هم به این موضوع در پشت پرده دامن می‌زدند. آن زمان آقایان جعفر بهبهانی و رشیدیان نیز علیه امینی فعالیت می‌کردند، ولی این فعالیت صریح و آشکار نبود، بلکه با توطئه و دسته بندی‌هایی که ایجاد می‌کردند حرکت اپوزیسیون را منحرف کردند تا امینی را از بین ببرند. آنها قصد برگزاری انتخابات از سوی امینی را نداشتند. در نهایت تمام مسائل را به حساب جبهه ملی گذاشتند.

■ یعنی این دو حرکت علیه امینی - حرکت جبهه ملی و حرکت افرادی چون رشیدیان، فرود و بهبهانی - به طور اتفاقی همزمان شده بود؟

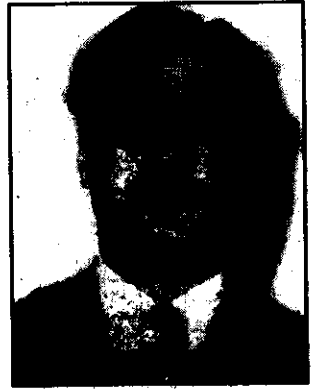
□ بله، جبهه ملی برخلاف آنها - رشیدیان، فرود و بهبهانی - تمایل داشت تا انتخابات انجام شود ولی امینی در مقابل انجام انتخابات مقاومت می‌کرد. امثال رشیدیان، فرود و بهبهانی نیز مانند امینی خواهان برگزاری انتخابات نبودند.

■ در کتابی که مربوط به امینی می‌باشد (متعلق به اسناد ساواک) ذکر شده است که در چهار بهمن امینی با شاه ملاقاتی داشته است و از شاه خواسته که بختیار را بازداشت کند و علت حوادث اول بهمن را تحریکات بختیار می‌داند. شاه با بازداشت بختیار مخالفت کرده، ولی او را تبعید می‌کند. در بعد از ظهر چهارم بهمن سپهبد بختیار از ایران خارج می‌شود. شما چه استنباطی از این موضوع دارید؟

□ شاه از این که فرد قدرتمندی را می‌خواست منکوب کند هیچ شک و تردیدی نداشت. شاه در مورد بختیار تصمیم گیرنده نبود. همچنین امینی هم پیشنهاددهنده نبود. از آنجا که سپهبد بختیار، نقش مؤثری در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ داشت و چهره مطلوبی نداشت آمریکایی‌ها برای کسب وجهه تلاش داشتند تا وی را خلع قدرت نمایند. شاه هم از این فرصت استفاده کرد و این بهره‌برداری را انجام داد. مسئله اینجاست که سیاست جهانی دیگر ایجاب نمی‌کرد که در ایران یک قدرتمند مطلق العنانی باشد و هر کاری که می‌خواهد بکند. از این رو امینی را در مقابل شاه قرار دادند تا مقداری او را تعدیل کنند چرا که او پس از ۲۸ مرداد غرور زیادی پیدا کرده بود. بعد از موضوع امینی شاه به آمریکایی‌ها تعهد کرد که هر چیزی که آنها بخواهند انجام می‌دهد به شرط این که آنها نیز رهبری شاه را بپذیرند.

تیمور بختیار تلاش زیادی می‌کرد که ذهنیت مردم را نسبت به خود تغییر دهد، از این رو در تمام مجالس روضه تهران حاضر می‌شد. من در پامنار تهران محرم همان سال [۱۳۴۰] وی را دیدم که با استوارهای لشکر دو زرهی که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش فعالی داشتند به خانه حاج آقا ضیا استرآبادی که از ائمه جماعت مسجد جامع تهران بود آمد و در مجلس روضه شرکت کرد و ظهر آن روز به حسینیه سادات اخوی در خیابان سیروس رفت. او در

امریکایی‌ها از این رو  
امینی را در مقابل شاه  
قرار دادند تا مقداری  
او را تعدیل کنند چرا  
که او پس از ۲۸  
مرداد غرور زیادی  
پیدا کرده بود. بعد از  
موضوع امینی شاه  
به آمریکایی‌ها تعهد  
کرد که هر چیزی که  
آنها بخواهند انجام  
می‌دهد به شرط  
این که آنها نیز  
رهبری شاه را  
بپذیرند



## پیش از اول بهمن ۱۳۴۰ ذهنیت

دانشجویان این گونه  
بود که جبهه ملی را  
واجد همان شجاعت،  
صراحت، تفکر و  
اندیشه دکتر مصدق و  
همان قاطعیت  
مبارزه گونه ایشان  
می دانستند

کادری که در جبهه ملی  
ایران بود، کادر  
مبارزاتی نبود، بلکه  
کادر سیاسی بود و به  
مقتضای زمان همدیگر  
را درک کرده و شورا  
تشکیل دادند، اما  
این گونه نبود که  
پست‌های سازمانی را  
در جریان مبارزه  
سیاسی اشغال کرده  
باشند. اینها بر مبنای  
موقعیت شخصی  
دکتر مصدق و قدمت  
مبارزاتی او و نهضت  
ملی ایران دارای مناصب  
و مشاغل شدند

حال تمرین این کارها بود تا چهره خود را نزد مردم تغییر دهد. همان طور که شاه چنین کاری کرد. به عنوان مثال شاه ضریح حضرت ابوالفضل و حضرت رقیه را درست کرد و از میدان تویخانه تهران تا انتهای لاله زار نو را برای پانزدهم شعبان چراغانی کرده بودند. تمام این کارها را می کردند تا ذهنیت مردم را نسبت به خود تغییر دهند.

■ بعد از واقعه اول بهمن چند کمیسیون تشکیل شد. یک کمیسیون را جبهه ملی ترتیب داد و یک کمیسیون هم دانشگاه و نخست‌وزیری ترتیب دادند که گویا مهندس بازرگان هم عضو آن کمیسیون سه نفره بود. نتیجه این دو کمیسیون چه شد و نتیجه گزارش‌هایش به کجا انجامید؟

□ یک گزارش در کنگره جبهه ملی ایران مطرح شد. این گزارش را جبهه ملی تهیه کرده بود. اعضای آن کمیسیون آقایان نصرت‌الله امینی، ابراهیم کریم‌آبادی و ادیب برومند بودند. یک کمیسیون نیز دانشگاه تشکیل داد و یک کمیسیون هم از سوی علی امینی تشکیل شد که شامل یک تیمسار ارتش، یکی از مستشاران دیوان عالی کشور و یکی از مقامات دادگستری بود و گزارشی نیز این افراد تهیه کردند. قرار بود که گزارش جبهه ملی در مورد اول بهمن را آقای نصرت‌الله امینی بخواند و در مورد آن نظر بدهد. من مسئول تدارکات آن کنگره بودم. آنها در مجموع گفته بودند که جبهه ملی در این مورد بی‌تقصیر بوده و چنین قصدی نداشته، فقط دستور داده بودند که مدارس را تعطیل کنید. آن روز در دانشگاه از ساعت ده به بعد اصلاً خبری نبوده است و اینها از آجرهایی که آنجا ریخته بودند استفاده کرده و از فرصت استفاده می‌کنند و آن را تبدیل به حرکتی ضد دانشگاهی کردند.

■ امینی همه این مسائل را توطئه جبهه ملی می‌دانست. در جلسه‌ای هم که بعد از واقعه تشکیل شد معتقد بودند که شرکت کنندگان در واقعه اول بهمن اصلاً دانشجوی نبودند. آیا امینی احتمال نمی‌داد از آنجا که رشیدیان، فرود و بختیار را زندان و تبعید کرده بود، تمام این مسائل توطئه آنها باشد؟

□ امینی به جبهه ملی اعتقادی نداشت چرا که جبهه ملی را رقیب خود می‌دانست. در نتیجه تلاش می‌کرد تا به هر شکل که شده، جبهه ملی را در این کار آلوده کند. هیچ‌گاه نمی‌توانست از عوامل شاه نام ببرد. می‌خواست جبهه ملی را - به عنوان جریانی که برایش مزاحمت ایجاد می‌کرد و برای برگزاری انتخابات به او فشار می‌آورد - منکوب کند و به همین دلیل همه تقصیرها را به گردن جبهه ملی می‌انداخت. اما خودش هم به توطئه عوامل شاه واقف بود، چرا که سال‌ها با آنها همکاری کرده بود. همه با هم در کودتای ۲۸ مرداد نقش داشتند و همه در مسائل نفت همکاری کرده بودند. امینی فرد ملی و آزاداندیشی نبود و کوشش می‌کرد تا حریف را از سر راهش بردارد و قدرت طلب بود.

■ آیا احتمال دارد شایعاتی که در آن دوران مبنی بر ملاقات تیمور بختیار با جبهه ملی و همکاری آنها در سرنگونی امینی با هم و قول بختیار به جبهه ملی برای عذرخواهی از دکتر مصدق مطرح می‌شد از سوی شخص امینی باشد؟

□ بله، احتمال زیادی دارد. آقای غلامحسین مصدق، فرزند دکتر مصدق، یک روز در راه احمدآباد به من گفت که دکتر مصدق دیگر به هیچ‌وجه حاضر نبود با امینی و حتی خانواده امینی ارتباط داشته باشد. چرا که معتقد بود امینی قرارداد نفت را امضا کرده است. او قصد دارد تا تمام خدمات یک ملت و زحمات آنان را از بین ببرد. حتی شادروان دکتر غلامحسین مصدق به من می‌گفت که پدرم دیگر حاضر نیست، اقوامی را که با امینی ارتباط داشتند ببیند. به این دلیل امینی همواره احساس رقابت می‌کرد.

■ بعد از اول بهمن ۱۳۴۰ دانشگاه یکی - دوماه تا چهارم فروردین سال ۱۳۴۱ تعطیل شد. بعد که دانشگاه باز شد در اعتماد دانشجویان نسبت به رهبری جبهه ملی خلی به وجود آمد. دانشجویان در دانشکده فنی دانشگاه تهران سؤالاتی راجع به ملاقات‌های سران جبهه ملی و کمیسیون سیاسی، همایون صنعتی‌زاده، نجم‌الملک و دکتر عبده در قبل از اول بهمن مطرح کردند. مرحوم عباس نراقی که در آن جلسه پاسخگوی سؤالات بود گفت که دیگر در این مورد توضیحی نمی‌دهم و جلسه قفل شد اما سؤالات دانشجویان را نیز تکذیب نکرد.

□ کمیسیون سیاسی جبهه ملی بر اساس اختیارات تامی که داشت می‌توانست با شخصیت‌هایی که در مسائل سیاسی روز صاحب نظر هستند مذاکره کند. ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم بگوییم اللهیار صالح با محمدعلی وارسته و با جلال عبده و نجم‌الملک هم‌افق نبوده است. تعدادی از آنها مثل دکتر امیرعلایی در بعضی از این کابینه‌ها حضور داشته‌اند و در نتیجه این اجازه را داشتند که در مسائل مهم سیاسی از جوانب امر آگاهی بگیرند. از نظر من این دیدارها چنانچه برای کسب اطلاعات باشد کار صحیحی است و حتماً باید بروند و اطلاعات بگیرند و بر مبنای آن

اطلاعات و با اندیشه ثابتی که دارند برداشت کنند. در غیر این صورت بدون تفکر و اندیشه نمی توانند نظر بدهند. به عنوان مثال در آستانه انقلاب یک ماه قبل از پیروزی انقلاب - محمدعلی و ارسته و علی امینی، دکتریحیی مهدوی با دکتر صدیقی وارد مذاکره شدند تا دکتر صدیقی نخست وزیر را بپذیرد. اینها به خاطر مصلحت مملکت مذاکره می کردند. باید دید که در این گفت و گوها و مذاکرات منافع ملی در نظر گرفته می شد یا منافع شخصی. اگر منافع ملی بوده، موجه است، ولی اگر منافع شخصی را در نظر می گرفتند این مذاکرات خطرناک بوده است. به عنوان مثال دکتر سنجابی زمانی که وزیر آموزش و پرورش بود مهندس بازرگان را به معاونت خود در کابینه اول دکتر مصدق انتخاب کرده بود. چنانچه او زمانی تصمیم می گرفت با عناصر با سابقه آموزش و پرورش مذاکره کند جرمی نکرده بود. سیاست، قهر ندارد. باید حرف را زد و نظرات خود را مطرح کرد. در عین حال باید در آن ثبات، وطن دوستی، ملت دوستی و منافع ملی لحاظ شده باشد. امینی بسیار مایل بود که با جبهه ملی در ارتباط باشد و از عنوان جبهه ملی بهره برداری کند، ولی حرکت وی اصالت نداشت و به همین دلیل جبهه ملی هم با او به مخالفت برخاست. امینی بازیگری بود که قصد داشت از نام جبهه ملی بهره برداری کند. او به دلیل نقشی که در قرارداد کنسرسیوم داشت، اصیل نبود. کسی که در فعالیت سیاسی از اصالت رفتار و اندیشه برخوردار نیست محتمل است که بعد از چند صبحی نظرش کاملاً تغییر کند و ثبات ندارد.

### ■ آیا اعلامیه دکتر فرهاد در مورد واقعه اول بهمن ۱۳۴۰ تأثیری در روند جریانات آن دوره داشت؟

□ در گذشته انتخابات رؤسای دانشگاهها به این صورت بود که رؤسای دانشکدهها جمع می شدند و شخصی را به شاه پیشنهاد می کردند. این چنین نبود که مقامات بالا در این زمینه تصمیم بگیرند. رؤسای دانشگاهها را استادان دانشگاه انتخاب می کردند. به عنوان مثال روزی که استادان، مهندس بازرگان را برای ریاست دانشکده فنی پیشنهاد کردند، از بالا به او حکم ندادند.

از این رو وقتی در آن برهه دکتر فرهاد حرف می زند و اعلامیه می دهد مثل این است که دانشگاه و رؤسای دانشکدهها حرف می زنند. به همین دلیل وی مورد احترام همه بود. آن زمان شخصیت دکتر فرهاد به گونه ای بود که وقتی اعلامیه داد که به دانشگاه این مملکت از لحاظ علمی توهین شده، این مسئله در دانشگاههای جهان از اهمیت خاصی برخوردار شد یا همچنین فردی مانند دکتر سیاسی وقتی که فوت می کند، دکتر سنجابی و مهندس بازرگان به تشییع جنازه او می روند چرا که وی برگردن آنها حق داشت. زیرا دانشگاه مستقل بود و تصمیم گیرندگان آن رؤسای انتخابی دانشکدهها بودند.

### ■ در کنگره جبهه ملی در سال ۱۳۴۱ چند دانشجو به شورای مرکزی آمدند؟

□ ۳۷ الی ۴۰ نفر از ۱۹۰ نفر اعضای جبهه ملی دانشجو بودند. اسامی که در ذهن من است شامل آقایان دده بیگی، مجیدی، عباس نراقی، ارفع زاده، دکتر شیبانی، برلیان، حسن پارسا، حسن حبیبی، بنی صدر،

مهندس صباغیان، سلامتیان و قنادیان اعضای کنگره جبهه ملی ایران می شود، همچنین آقایان ارفع زاده و نراقی در شورای مرکزی انتخاب شدند. تا آن روز سابقه نداشت که خانمها در کنگره های سیاسی حضور پیدا کنند. اما در این دوران می بینیم که در کنگره جبهه ملی خانمها پروانه فروهر و هما دارابی نیز حضور یافتند. این خانمها در کنار روحانیون برجسته ای همچون میرزا سیدعلی انگجی، جلالی موسوی، آیت الله طالقانی و آیت الله حاج آقا ضیا حاج سیدجوادی حضور داشتند. حتی خانمها در کنگره مرکزی آمدند و سخنرانی کردند و این در آن شرایط که شاه حتی اجازه شرکت زنان در انتخابات را نمی داد پیشرفت بزرگی بود. این مسئله نفی شرکت بانوان در کنگره سیاسی برای اولین بار توسط جبهه ملی ایران به مرحله عمل درآمد.

■ با توجه به عظمتی که آن زمان دانشگاه داشت و اعتماد مطلق که دانشجویان به رهبری جبهه ملی داشتند و تظاهرات صدهزار نفری جلالیه آیا هیچ گاه شما و سایر فعالان و سران جبهه ملی ریشه یابی کردید که این شور و حرارت چگونه گم رنگ شد و چگونه تمام این دانشجویان به دنبال زندگی خود رفتند و آن اعتماد مطلق به بی اعتمادی منجر شد؟

□ وقتی روز آخر در کنگره جبهه ملی ایران رأی دادند همه مصوبات،





منشور، قطع نامه‌ها و اسامی شورا را تأیید کردند ولی متأسفانه بعد از پنج یا ده روز عده‌ای که انتخاب نشده بودند به عناوین مختلف و به این دلیل که شادروان دکتر مصدق دور از دسترس بود شروع به تحریک سایرین و ایجاد تشنج کردند و تلاش نمودند ذهن دکتر مصدق را در جهت تغییر و تجدیدنظر در اساسنامه مشغول نمایند. عده‌ای هم در اروپا و بی‌اطلاع از قضایا بودند، ولی نسبت به نظریات و شخص دکتر مصدق اعتماد داشتند. آنها نیز



نظریات نهضت آزادی خوشبین بودند. ولی چنان نیرویی نداشتند که بتوانند در برابر عظمت نیروی جبهه ملی اظهار نظر کنند. این شاخه بخش کوچکی از بدنه جبهه ملی را شامل می‌شد. آنها به این نتیجه رسیده بودند که باید امینی را تقویت کرد، ولی شاخه بالایی جبهه ملی زیر بار این پیشنهاد نمی‌رفت و حتی اعلامیه‌ای داد که با کسی که عاقد قرارداد کنسرسیون است هیچ گونه همکاری نمی‌توان کرد چرا که اصلت ندارد. حتی کار به جایی رسید که نهضت آزادی‌ها از جمله

تحت تأثیر این مطالب قرار گرفتند و شروع به مکاتباتی با دکتر مصدق کردند. آخرین مکاتبه را هم با مهندس حسینی داشتند. مهندس حسینی به دکتر مصدق نوشتند که ما نظریات شما را خواندیم، ولی متأسفانه چون اساسنامه‌ای را در کنگره گذرانده‌ایم و عده‌ای آن را تصویب کرده‌اند، نمی‌توانیم نظر شما را پیاده کنیم. ان شاء الله در کنگره‌های بعدی به این مطلب توجه خواهیم کرد. دکتر مصدق ضمن تجلیل بسیار از مهندس حسینی پاسخ داد که من با توجه به این مسائل فعلاً موضوع را مسکوت می‌گذارم. این سکوت موجب بی‌اعتمادی عده‌ای شده و دشمنان اهداف جبهه ملی شروع به دامن زدن آن کردند. کادری که در جبهه ملی ایران بود، کادر مبارزاتی نبود، بلکه کادر سیاسی بود و به مقتضای زمان همدیگر را درک کرده و شورا تشکیل دادند، اما این گونه نبود که پست‌های سازمانی را در جریان مبارزه سیاسی اشغال کرده باشند. اینها بر مبنای موقعیت شخصی دکتر مصدق و قدمت مبارزاتی او و نهضت ملی ایران دارای مناصب و مشاغل شدند. علاوه بر این، سن آنها هم بالا بود و در نتیجه بین آنها هیچ‌گاه هماهنگی ایجاد نشد. این سکوت در کادر بالای شورای جبهه ملی بود. در کادر پایین، عناصر با هم ارتباط، دوستی و رفاقت داشتند و بر اساس اصول، اهداف و نظریات دکتر مصدق با اعضای نهضت آزادی، جاما و حزب ملت ایران همکاری می‌کردند. ساختار جبهه ملی ساختار مبارزاتی نبود. جبهه ملی یک ساختمان تشکیلاتی منظم در شرایط قانونی بود که هیچ حالت مبارزاتی نداشتند.

عباس رادنی که از بنیان‌گذاران نهضت آزادی بود، رسماً اعلامیه‌ای دادند که مذاکره با کسانی که دستشان آلوده به قرارداد کنسرسیون است اشتباه است. جناحی که معتقد به ایستادن در برابر امینی بود از مبارزان سیاسی بودند. اما کسانی که به کنار آمدن با امینی معتقد بودند از بازیگران سیاسی بودند. آنها معتقد بودند که برای تضعیف شاه باید با امینی کنار آمد اما نمی‌دانستند که قدرت شاه بسیار بیشتر است و شاه تعدیل‌پذیر نیست. شاه حاضر نبود از نقش رهبری که برای خود قائل بود چشم‌پوشی کند. امینی هیچ‌گاه نمی‌توانست شاه را از رهبری ساقط کند.

■ اما این معادله درستی نیست که چون شاه سرسخت، غیر قابل تغییر و تعدیل بود، بنابراین باید با امینی درگیر شد؟  
□ ما معتقد بودیم که باید مجلس باشد و از طریق مجلس و به صورت قانونی او را پایین آورد.

■ مجلس را که خود شاه منحل کرد و فرمان انتخابات را هم باید شاه می‌داد. مانع اصلی انتخابات شخص شاه بود و او مجلس را منحل کرد.

□ اشکال کار هم در همین جا بود. به امینی گفتند که "وقتی فرمان انحلال را گرفتی باید حتماً فرمان انتخابات را هم می‌گرفتی." امینی با شاه سازش کرده بود برای این که حکم انحلال مجلس را بگیرد و انتخابات بعدی را متوقف کند. مرحوم اصغر پارسا برای من تعریف می‌کرد که قشقای‌ها پیام داده بودند که آیا با بودن شاه امکان دارد اصلاحات در ایران صورت بگیرد؟ جبهه ملی هم پاسخ داده بود که با بودن شاه امکان این کار نیست، مگر این که شاه را با قوانینی که از مجلس می‌گذرد تعدیل داده تا از قدرت پایین بیاید، در غیر این صورت با قوانین جدید و حضور شاه هیچ کاری امکان ندارد.

■ علی‌رغم این بحث‌ها، امینی ساقط شد و شاه قدرتمندتر شد و خودش به میدان آمد و سرکوب قیام ۱۵ خرداد را هم به عهده گرفت. آیا فکر می‌کنید اگر امینی بود اجازه می‌داد تا سرکوب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ صورت بگیرد؟

□ خیر، ولی اگر امینی بود شاه همچنان موجه باقی می‌ماند. شاه در شرایطی قرار می‌گرفت تا انتخابات را انجام ندهد و در واقع نظریات شاه را امینی اعمال می‌کرد.

■ پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که شرایط نظامی و امنیتی شده و حکومت نظامی می‌شود آنها دیگر نمی‌توانند این روند را ادامه دهند. آیا این چنین بوده است؟

□ بله، به همین دلیل هم پس از کودتای ۲۸ مرداد هم نهضت مقاومت ملی شکل می‌گیرد. به محض این که فضا باز می‌شود جبهه ملی بر مبنای آن اهداف، نظریاتش را اعلام می‌کند و جاذبیتی پیدا می‌کند.

■ مرحوم نجاتی در تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران می‌گوید که دو دسته در جبهه ملی بودند؛ جناح رادیکال که معتقد بود که باید از امینی حمایت کرد تا شاه تضعیف شود و جناح میانه‌رو که معتقد به تضعیف امینی بود. آیا به واقع این دو دستگی وجود داشت؟

□ برداشت ایشان این گونه است. یک عده از دوستان به‌طور کلی نسبت به

■ جبهه ملی باید از شاه می خواست تا مجلس را راه بیندازد، چرا از امینی چنین تقاضایی داشت؟

□ دولت باید به شاه می گفت تا انتخابات را برگزار کند.

■ جبهه ملی که دولت امینی را قانونی نمی دانست، بلکه نخست وزیر قانونی و ملی را مصدق می دانست پس چرا باید از او می خواست که این کار را انجام دهد؟

□ ببینید امینی به صورت دوفاکتو مجلس را منحل کرده بود و فرمان انتخابات جدید را هم صادر نمی کرد. او قصد داشت آنچه را که شاه می خواست انجام دهد، البته به شکل مورد نظر خود. این عملی نبود.

■ نهضت آزادی نامه ای سرگشاده به شاه نوشته بود که بعد از سقوط امینی به چاپ رسید و در آن مواضع شاه و امینی را با هم مقایسه کرده بود و خطاب به شاه گفته بود که این نخست وزیر منتصب خود شماست و ای به روزی که یک نخست وزیر منتخب ملت بیاید، آن وقت ببینید که چقدر با شما تضاد خواهد داشت. وقتی که نامه چاپ شد، تیمسار پاکروان رئیس ساواک، حسن نژیبه را خواسته بود و دائم از او می پرسید که این نامه را چه کسی نوشته است. آنها از این نامه بسیار عصبانی شده بودند. بعد از سقوط امینی همه متوجه شدند که چقدر مواضع آنها - شاه و امینی - رو در روی هم بوده است.

□ شکی نیست که چنین بوده است، ولی امینی هیچ اصلاتی نداشت.

■ شما اوج مخالفت امینی و جبهه ملی را در کجا می دانید؟ سرهنگ نجاتی گفته است که اوج مخالفت جبهه ملی با امینی از عدم موافقت امینی با برگزاری میتینگ در سالگرد قیام سی تیر ۱۳۳۱ بود.

□ در میتینگ میدان جلالیه قرار بود که سخنرانان جبهه ملی در مورد سیاست خارجی سخنی نگویند، اما متأسفانه دکتر بختیار در مورد سیاست خارجی در آنجا سخن گفت و آن مسئله بهانه به دست دولت امینی داد. ما نمی خواستیم در آن میتینگ در مورد پیمان های ایران با کشورهای خارجی به خصوص پیمان سنتو حرفی زده شود. آقایان دکتر سنجایی و دکتر صدیقی متن سخنرانی شان را به هیئت اجراییه دادند و کمیسیون سیاسی آن را بررسی کرد، ولی دکتر بختیار تا زمانی که از پله ها برای سخنرانی بالا می رفت متن سخنرانی اش را به کسی نداد. ایشان در سخنرانی اش خواستار تجدید نظر در تمام پیمان ها به خصوص پیمان سنتو شد. آن حرف را که دکتر بختیار زد جمعیت ابراز احساسات شدیدی کرد. مرحوم اللهیار صالح همان روز گفت که "دکتر بختیار برخلاف تعهدی که به ما سپرده بود، عمل کرد." و خیلی از این موضوع ناراحت شد. پس از آن اجازه مصاحبه مطبوعاتی را به صالح ندادند و اجازه برگزاری مراسم سی تیر در ابن بابویه را هم ندادند، جبهه ملی اعلام کرد که مواضع و نظریات خود را در آن میتینگ کامل تر بیان می کند. اما نگذاشتند این حرکت انجام بشود. از آن روز دیگر جبهه ملی با امینی مدارا نکرد و آنها کاملاً با هم رخ به رخ شدند. مشکل از آنجا شروع شد که ما در میتینگ جلالیه مواضع سیاست خارجی خود را مشخص و دستمان را باز کردیم. می خواستیم در میتینگ سی تیر، آن موضع گیری را تصحیح کنیم که دولت این فرصت را نداد.

■ گویا بعد از سقوط امینی نشست و مذاکراتی صورت گرفته تا

جبهه ملی چند وزیر به کابینه علم معرفی کند. آیا چنین چیزی صحت دارد؟

□ اسدالله علم مهمانی هایی در باغش واقع در دزاشیب برپا می کرد. آقایان صالح و دکتر آذر را نیز گاهی به آنجا دعوت می کرد و با هم نهار می خوردند و به آنها پیشنهاد شده بود که به کابینه بیایند تا منشا اثر باشند. آن زمان درخواست جبهه ملی بازگشایی جبهه و فعالیت رسمی آن نبود، بلکه شرط اصلی آنها، روشن شدن وضعیت دکتر مصدق بود. علاوه بر این خواستار بازگشایی کلوپ جبهه ملی بودند. آقایان صالح و آذر هیچ گاه زیر بار پیشنهاد وزارت نرفتند. آن زمان اسدالله علم قصد داشت تمام نیروها را جذب کند. به ویژه توده ای ها را خیلی خوب جذب کرد. در همین راستا علم در انتخابات انجمن شهر تهران به مرحوم تختی و ابراهیم کریم آبادی پیشنهاد کاندیداتوری داد که از سوی آنها رد شد. علم کوشش بسیاری کرد تا صالح و آذر به کابینه بیایند اما آنها گفتند که جبهه ملی خواستار نشریه است، می خواهد محلی داشته و به عنوان یک گروه سیاسی وارد صحنه شود. آنها معتقد بودند چنانچه وضعیت دکتر مصدق مشخص نشود آنها نیز از لحاظ کار اجرایی دچار مشکل خواهند شد.

■ چه درس هایی از اول بهمن ۱۳۴۰ برای جنبش دانشجویی می توان گرفت؟

□ مهم ترین درسی که دانشجویان می توانند از این موضوع بگیرند این است که از روی هوس و لحظه ای وارد کار سیاسی نشوند. آنها باید یک کار متوالی بکنند نه یک کار متناوب و مطالعات قبلی داشته باشند. بدون مطالعات قبلی تحت تاثیر احساسات خود قرار نگیرند. سیاست یک علم است. دانشجو باید تحقیق کند و سیاست جزئی از زندگی اش باشد، نه این که فقط زمانی که دانشجویست، به فعالیت سیاسی بپردازد و بعد از فارغ التحصیلی فعالیت سیاسی را رها کند، اگر چنین باشد نتیجه ای نخواهد داشت. دانشجو باید به کارش اعتقاد و ایمان داشته و آمادگی پرداخت هزینه را هم داشته باشد. همان طور که می خواهد در درسی نمره بیست بگیرد باید در کار اجتماعی هم احساس مسئولیت کند. با واقعیات آشنا شود و راهش را انتخاب کند. اگر راهش را انتخاب کرد، حتی اگر درش در دانشگاه هم تمام شد می تواند دنبال این واقعیات برود و جامعه نیز متقلاً رشد می کند. روزی که اولین کنگره جبهه ملی ایران می خواست تشکیل بشود در حدود ۴۵۰ یا ۵۵۰ نفر کارت عضویت پر کرده بودند. از دانشکده های مختلفه براساس اصول و اهداف مشخص به جبهه ملی رأی دادند. اما متأسفانه اکثر دانشجویان بعدها مسیری متفاوت را در پیش گرفتند.

